

تأثیر سبک زندگی بر ارتکاب جرم در جامعه

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۱۲/۰۳)

عاطفه تخله

پژوهشگر برگزیده و دارنده تندیس پژوهشگر برتر از موسسه قانون یار

چکیده

تحول الگوهای زیست روزمره در دهه‌های اخیر، مرزهای میان «رفتار عادی» و «رفتار پرخطر» را سیال‌تر کرده و سبب شده است که جرم‌شناسی بیش از گذشته به نقش سبک زندگی در شکل‌گیری فرصت‌های بزه‌دیدگی و بزهکاری توجه کند. سبک زندگی صرفاً مجموعه‌ای از انتخاب‌های فردی درباره مصرف، تفریح، معاشرت و حضور در فضاهای شهری نیست؛ بلکه برآیند جایگاه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، شبکه‌های ارتباطی، تجربه‌های کودکی، کنترل اجتماعی، قواعد غیررسمی گروه‌های همسالان، و دسترسی به منابع مشروع و نامشروع است. این مقاله با رویکرد تحلیلی و میان‌رشته‌ای، اثر سبک زندگی را بر ارتکاب جرایم و انحرافات اجتماعی بررسی می‌کند و نشان می‌دهد چگونه الگوهای تردد روزانه، نوع اوقات فراغت، شیوه مصرف رسانه و شبکه‌های اجتماعی، نوع روابط عاطفی و دوستی، و پیوندهای شغلی و محلی می‌توانند در «قابل دسترس شدن فرصت جرم» و نیز در «تضعیف یا تقویت بازدارندگی‌های اخلاقی و اجتماعی» نقش ایفا کنند. در این چارچوب، نظریه فعالیت‌های روزمره و نظریه سبک زندگی با دیدگاه‌های کنترل اجتماعی، فشار اجتماعی، یادگیری اجتماعی و بزهکاری موقعیتی پیوند می‌خورند تا تصویر دقیق‌تری از سازوکارهای جرم‌زا ارائه شود.

واژگان کلیدی: سبک زندگی، جرم‌شناسی، کنترل اجتماعی، انحرافات اجتماعی،

پیشگیری اجتماعی



مقدمه

در تحلیل جرم و انحرافات اجتماعی، یک خطای رایج آن است که رفتار مجرمانه صرفاً به ویژگی‌های درونی فرد یا «تصمیم لحظه‌ای» نسبت داده شود. واقعیت این است که کنش مجرمانه اغلب در میدان‌های اجتماعی مشخص، در زمان‌ها و مکان‌های قابل پیش‌بینی، و در پیوند با مناسبات روزمره رخ می‌دهد. از همین رو، توجه به سبک زندگی به عنوان مفهومی میان‌رشته‌ای می‌تواند شکاف میان توضیحات خرد روان‌شناختی و کلان جامعه‌شناختی را پر کند. سبک زندگی در سطح فردی شامل عادت‌ها، ترجیحات، الگوهای مصرف، نوع تفریح، شیوه گذران اوقات فراغت، و انتخاب‌های ارتباطی است؛ اما این انتخاب‌ها همواره در بستر محدودیت‌ها و فرصت‌های ساختاری شکل می‌گیرند. فرد ممکن است به ظاهر «انتخاب» کند با چه کسانی رفت و آمد کند یا کجا وقت بگذراند، ولی این انتخاب‌ها تحت تأثیر منزلت طبقاتی، امکان دسترسی به فضاهای ایمن، کیفیت آموزش، وضعیت اشتغال، و فرهنگ محلی قرار دارند. در جرم‌شناسی معاصر، سبک زندگی از دو زاویه مهم بررسی شده است. نخست زاویه بزه‌دیدگی؛ یعنی این که چه سبک‌هایی از زندگی فرد را بیشتر در معرض قربانی شدن قرار می‌دهد. دوم زاویه بزه‌کاری؛ یعنی این که سبک‌های خاص چگونه احتمال ارتکاب جرم را افزایش یا کاهش می‌دهند. این مقاله بر زاویه دوم تمرکز دارد، با این توضیح که مرز بزه‌دیدگی و بزه‌کاری همیشه روشن نیست و در برخی زمینه‌ها، افراد ممکن است هم‌زمان نقش‌های متفاوتی تجربه کنند. برای نمونه، حضور مکرر در محیط‌های پرخطر می‌تواند هم احتمال قربانی شدن را بالا ببرد و هم احتمال ورود به شبکه‌های بزهکارانه را افزایش دهد.



مفهوم «انحراف اجتماعی» نیز در این مقاله در معنایی گسترده‌تر از جرم قانونی به کار می‌رود. انحراف می‌تواند رفتارهایی باشد که هنوز جرم‌انگاری نشده‌اند اما از نظر هنجارهای اجتماعی یا اخلاقی، مسئله‌زا تلقی می‌شوند و زمینه‌ساز جرایم بعدی یا آسیب‌های اجتماعی‌اند. چنین تعریف گسترده‌ای به ما اجازه می‌دهد تا پیوندهای تدریجی میان تغییر سبک زندگی، کاهش کنترل اجتماعی، شکل‌گیری نگرش‌های تسهیل‌گر، و نهایتاً ارتکاب جرم را بهتر توضیح دهیم. در سطح مفهومی، سبک زندگی را می‌توان از سه بُعد اصلی تحلیل کرد. بُعد اول بُعد زمانی است؛ یعنی فرد چگونه زمان خود را میان کار، تحصیل، فراغت، خانواده و فضای مجازی تقسیم می‌کند. بُعد دوم بُعد مکانی است؛ یعنی فرد در چه فضاهایی حضور می‌یابد و مسیرهای رفت‌وآمد او چه الگوهایی دارد. بُعد سوم بُعد شبکه‌ای است؛ یعنی روابط فرد با خانواده، همسالان، همکاران و گروه‌های مجازی چه ساختاری دارد و چه نوع هنجارهایی در آن شبکه‌ها بازتولید می‌شود. این سه بُعد در تعامل با یکدیگر تعیین می‌کنند که فرد در چه موقعیت‌هایی قرار می‌گیرد، چه محرک‌هایی را تجربه می‌کند، چه فرصت‌هایی برای کنش مشروع یا نامشروع پیش روی اوست، و چه میزان نظارت رسمی و غیررسمی بر رفتار او اعمال می‌شود.

بخش اول: بیان مسئله و اهمیت پژوهش

مسئله اصلی این مقاله آن است که چگونه سبک زندگی می‌تواند به صورت مستقیم و غیرمستقیم احتمال ارتکاب جرایم و انحرافات اجتماعی را تغییر دهد. در بسیاری از سیاست‌گذاری‌ها، سبک زندگی تنها به عنوان حوزه‌ای اخلاقی یا فرهنگی دیده می‌شود و توصیه‌ها معمولاً به سطح نصیحت فردی محدود می‌ماند. در مقابل، برخی رویکردها نیز سبک



زندگی را صرفاً تابع ساختارهای اقتصادی دانسته و نقش عاملیت فرد را کم‌رنگ می‌کنند. هر دو نگاه اگر به تنهایی مبنا قرار گیرند، تصویر ناقصی ارائه می‌دهند؛ زیرا سبک زندگی هم میدان انتخاب است و هم میدان اجبار.

در جامعه امروز، چند روند هم‌زمان این مسئله را برجسته‌تر کرده است. گسترش شهرنشینی و افزایش فضاهای نیمه عمومی، تغییر الگوهای خانواده و روابط بین‌نسلی، ظهور اقتصادهای غیررسمی و اشتغال‌های ناپایدار، رشد مصرف‌گرایی و رقابت منزلتی، و نفوذ عمیق شبکه‌های اجتماعی در شکل‌دهی به هویت و روابط، همگی سبک‌های زیست جدیدی ایجاد کرده‌اند. این سبک‌ها می‌توانند هم زمینه مشارکت اجتماعی و خلاقیت را تقویت کنند و هم بسترهای جدیدی برای رفتارهای پرخطر فراهم آورند. برای نمونه، اقتصاد پلتفرمی و کارهای موقتی ممکن است افراد را در ساعات غیرمعمول به فضاهای خاص بکشاند و فرصت‌های کنترل اجتماعی را کاهش دهد. یا استفاده افراطی از شبکه‌های اجتماعی می‌تواند روابط چهره‌به‌چهره را تضعیف کند و در عین حال مسیرهای جدیدی برای آشنایی با هنجارهای انحرافی، قمار آنلاین، کلاهبرداری دیجیتال، یا مصرف مواد فراهم سازد.

اهمیت بررسی جرم‌شناختی سبک زندگی در این است که بسیاری از جرایم امروز، بیش از آن‌که «برنامه‌ریزی پیچیده» باشند، در موقعیت‌هایی رخ می‌دهند که فرصت و انگیزه در کنار هم قرار می‌گیرند. در چنین شرایطی، پیشگیری صرفاً با افزایش مجازات یا تشدید کنترل رسمی به نتیجه پایدار نمی‌رسد؛ زیرا ریشه‌های رفتاری و موقعیتی در زندگی روزمره باقی می‌ماند. از سوی دیگر، تمرکز صرف بر آموزش اخلاقی نیز کافی نیست، چون افراد ممکن



است ارزش‌های اخلاقی را بپذیرند اما در شرایط فشار، در شبکه‌های نامطلوب، یا در فضاهای جرم‌خیز، تصمیم‌های متفاوتی بگیرند.

از منظر علمی، مسئله سبک زندگی می‌تواند حلقه اتصال میان نظریه‌های مختلف جرم‌شناسی باشد. نظریه فعالیت‌های روزمره نشان می‌دهد جرم زمانی رخ می‌دهد که بزه‌کار بالقوه، هدف مناسب و فقدان نگهبان مؤثر هم‌زمان شوند. سبک زندگی دقیقاً همان چیزی است که الگوهای حضور فرد در زمان و مکان را شکل می‌دهد و احتمال هم‌زمانی این سه عنصر را بالا یا پایین می‌برد. از سوی دیگر، نظریه کنترل اجتماعی توضیح می‌دهد که پیوندهای فرد با خانواده، مدرسه و جامعه چگونه بازدارنده جرم‌اند. سبک زندگی می‌تواند نشان دهد این پیوندها چگونه در اثر تغییر الگوهای فراغت، مصرف رسانه، یا معاشرت، تقویت یا تضعیف می‌شوند. همچنین نظریه فشار اجتماعی و نظریه یادگیری اجتماعی می‌توانند توضیح دهند که سبک زندگی چگونه فرد را در معرض محرومیت نسبی، ناکامی منزلتی، یا هنجارهای گروهی جرم‌زا قرار می‌دهد.

بخش دوم: مرور ادبیات و پیشینه پژوهش

ادبیات نظری مرتبط با سبک زندگی در جرم‌شناسی، عمدتاً از دو مسیر شکل گرفته است. مسیر نخست در حوزه بزه‌دیدگی و مطالعات ریسک قرار دارد و بر این تمرکز می‌کند که افراد با سبک‌های متفاوت زندگی، میزان متفاوتی از مواجهه با خطر را تجربه می‌کنند. مسیر دوم در حوزه تبیین بزه‌کاری و فرصت‌های جرم قرار دارد و نشان می‌دهد برخی سبک‌ها زمینه بروز رفتار مجرمانه را افزایش می‌دهند. هر دو مسیر در نهایت به این نتیجه می‌رسند که جرم



پدیده‌ای موقعیتی است و «زندگی روزمره» در تولید یا کاهش موقعیت‌های جرم‌آفرین نقش کلیدی دارد.

در ادبیات انگلیسی، نظریه فعالیت‌های روزمره به عنوان یکی از مهم‌ترین چارچوب‌ها برای پیوند دادن سبک زندگی و وقوع جرم مطرح شده است. این نظریه نشان می‌دهد تغییرات ساختاری در جامعه مدرن، مانند افزایش حضور افراد در بیرون از خانه، تغییر الگوهای کار و فراغت، و رشد مصرف، موجب افزایش فرصت‌های جرم شده است. در ادامه این مسیر، نظریه سبک زندگی در مطالعات بزه‌دیدگی نیز به توسعه شاخص‌هایی برای سنجش مواجهه با خطر کمک کرده است. هرچند این نظریه‌ها در ابتدا بیشتر برای توضیح بزه‌دیدگی به کار رفتند، اما ظرفیت بالایی برای تبیین بزهکاری نیز دارند؛ زیرا همان عواملی که فرد را در معرض قربانی شدن قرار می‌دهند، می‌توانند او را در معرض شبکه‌های مجرمانه و فرصت‌های ارتکاب جرم نیز قرار دهند.

از سوی دیگر، نظریه کنترل اجتماعی بر اهمیت پیوندهای اجتماعی، تعهد به اهداف مشروع، درگیری در فعالیت‌های قانونی، و باور به هنجارها تأکید می‌کند. در این چارچوب، سبک زندگی می‌تواند بازتاب میزان درگیری فرد در فعالیت‌های متعارف و کیفیت پیوندهای او باشد. فردی که سبک زندگی‌اش حول محور فعالیت‌های جمعی سالم، مسئولیت‌پذیری و روابط حمایتی شکل گرفته است، هم کمتر فرصت ارتکاب جرم پیدا می‌کند و هم هزینه اخلاقی و اجتماعی آن را بالا می‌بیند. در مقابل، سبک زندگی منزوی، پرتنش، یا مبتنی بر معاشرت‌های پرخطر، کنترل غیررسمی را کاهش می‌دهد.



ادبیات یادگیری اجتماعی نیز نشان می‌دهد رفتار انحرافی از طریق تعامل با دیگران، مشاهده الگوها، تقویت و تنبیه، و توجیهات شناختی آموخته می‌شود. سبک زندگی تعیین می‌کند فرد با چه کسانی تعامل دارد و چه محتوایی مصرف می‌کند. در عصر شبکه‌های اجتماعی، این مسئله پیچیده‌تر شده است؛ زیرا «همسالان» فقط در فضای واقعی نیستند و گروه‌های مجازی می‌توانند هنجارهای انحرافی را به سرعت بازتولید کنند، رفتارهای پرخطر را عادی‌سازی کنند، و حتی دستورالعمل‌های عملی برای ارتکاب برخی جرایم ارائه دهند. بنابراین سبک زندگی دیجیتال، بخشی جدایی‌ناپذیر از سبک زندگی کلی است.

در ادبیات فارسی، مطالعات مربوط به «سبک زندگی» بیشتر در حوزه جامعه‌شناسی فرهنگی، مصرف، دین‌داری، خانواده و هویت جوانان گسترش یافته است. با این حال، پیوند مستقیم سبک زندگی و جرم نیز در پژوهش‌های جرم‌شناختی و جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. برخی مطالعات به رابطه اوقات فراغت ناسالم، مصرف مواد، معاشرت با دوستان ناباب، و کاهش نظارت خانواده با بزهکاری نوجوانان پرداخته‌اند. برخی دیگر نقش محله‌های نابسامان، فقر شهری، بیکاری و احساس بی‌عدالتی را در شکل‌گیری سبک‌های زیست پرخطر نشان داده‌اند. در این میان، مسئله مهم آن است که بسیاری از پژوهش‌ها یا صرفاً ساختاری بوده‌اند یا صرفاً فردمحور. مقاله حاضر می‌کوشد با ترکیب این دو سطح، سبک زندگی را به عنوان پلی میان ساختار و کنش توضیح دهد.

یکی از نقاط ضعف رایج در پیشینه، کمبود مدل‌های مفهومی منسجم برای سنجش سبک زندگی جرم‌زا در بافت فرهنگی ایران است. برخی شاخص‌هایی که در پژوهش‌های غربی به کار می‌روند، لزوماً با الگوهای زیست بومی هم‌خوان نیستند. برای مثال، مفهوم حضور در



«بارها و کلاب‌ها» ممکن است در بافت ایران مصداق متفاوتی داشته باشد و باید به فضاهای جایگزین مانند برخی پاتوق‌ها، دورهمی‌های خاص، یا فضاهای مجازی توجه شود. همچنین نقش خانواده و پیوندهای خویشاوندی در ایران می‌تواند هم عامل محافظتی باشد و هم در برخی موارد، شبکه‌های غیررسمی جرم را تسهیل کند. بنابراین بازسازی مفهومی و بومی‌سازی شاخص‌ها ضروری است.

بخش سوم: مبانی نظری و سازوکارهای جرم‌زا

برای تحلیل جرم‌شناختی سبک زندگی، می‌توان چند سازوکار کلیدی را از دل نظریه‌های موجود استخراج کرد و در یک مدل ترکیبی به کار گرفت. این سازوکارها به جای رقابت، می‌توانند مکمل یکدیگر باشند و هر یک بخشی از مسیر اثرگذاری سبک زندگی بر جرم را روشن کنند.

سازوکار نخست سازوکار «افزایش مواجهه با فرصت» است. هر قدر سبک زندگی فرد او را بیشتر در زمان‌ها و مکان‌های پرخطر قرار دهد، احتمال برخورد با موقعیت‌های جرم‌خیز افزایش می‌یابد. منظور از پرخطر بودن، فقط مناطق جرم‌خیز شهری نیست؛ بلکه موقعیت‌هایی است که نظارت رسمی و غیررسمی در آن ضعیف است، اهداف مناسب در دسترس‌اند، و تعاملات کوتاه‌مدت و ناشناس زیاد رخ می‌دهد. الگوهای رفت‌وآمد شبانه، حضور در فضاهای متروک، تردهای طولانی بدون همراه، یا معاشرت در محیط‌هایی که مصرف مواد یا خشونت عادی شده است، همگی می‌توانند مواجهه با فرصت را بالا ببرند. در این سطح، جرم ممکن است حتی بدون انگیزه قوی قبلی رخ دهد؛ زیرا شرایط موقعیتی تصمیم را تسهیل می‌کند.



سازوکار دوم سازوکار «تضعیف کنترل اجتماعی» است. کنترل اجتماعی فقط به معنای حضور پلیس یا دوربین نیست؛ بلکه شامل نظارت خانواده، مدرسه، همسایگان، شبکه دوستان سالم، و حتی نظارت درونی فرد است. سبک زندگی‌ای که ارتباط فرد با خانواده را کم‌رنگ می‌کند، مشارکت او در فعالیت‌های رسمی را کاهش می‌دهد، و او را از شبکه‌های حمایتی دور می‌سازد، زمینه افزایش بزهکاری را فراهم می‌کند. برای نمونه، فردی که ساعات زیادی را در تنهایی و در فضای مجازی می‌گذراند، ممکن است کمتر در معرض بازخوردهای اخلاقی و اجتماعی قرار گیرد و توجیهات شناختی برای رفتارهای انحرافی در او تقویت شود. همچنین اگر سبک زندگی مبتنی بر هیجان‌طلبی باشد، فرد ممکن است قواعد را مانع آزادی خود ببیند و کنترل درونی او کاهش یابد.

سازوکار سوم سازوکار «یادگیری هنجارهای انحرافی» است. معاشرت با دوستانی که هنجارهای مجرمانه را عادی می‌دانند، می‌تواند نگرش‌های فرد را تغییر دهد. سبک زندگی در اینجا نقش انتخاب شبکه را دارد. فردی که برای کسب هویت، منزلت یا تعلق، به گروه‌هایی جذب می‌شود که قانون‌گریزی را ارزش می‌دانند، به تدریج مهارت‌ها، توجیهات و تکنیک‌های خنثی‌سازی وجدان را می‌آموزد. در سطح دیجیتال، این یادگیری می‌تواند از طریق کانال‌ها، گروه‌ها و محتوای ترویج‌گر خشونت یا کلاهبرداری نیز رخ دهد. نتیجه این فرایند آن است که رفتار مجرمانه نه تنها «ممکن» بلکه «معقول» و حتی «موجه» جلوه می‌کند.

سازوکار چهارم سازوکار «فشار و محرومیت نسبی» است. سبک زندگی در جامعه مصرفی با مقایسه‌های مداوم همراه است. فردی که در معرض نمایش مکرر سبک‌های زندگی لوکس قرار می‌گیرد، ممکن است فاصله خود با آن الگوها را به صورت ناکامی و تحقیر تجربه کند.



این ناکامی اگر با فرصت‌های محدود مشروع برای ارتقای اقتصادی و منزلتی همراه شود، می‌تواند فشار روانی و اجتماعی ایجاد کند. در چنین وضعی، برخی افراد برای جبران فاصله، به راه‌های نامشروع مانند سرقت، کلاهبرداری، قاچاق، یا مشارکت در اقتصاد زیرزمینی روی می‌آورند. نکته مهم آن است که فشار اجتماعی به تنهایی جرم تولید نمی‌کند؛ بلکه در تعامل با فرصت‌ها و شبکه‌های جرم‌زا اثرگذار می‌شود.

سازوکار پنجم سازوکار «عقلانیت موقعیتی و محاسبه هزینه و فایده» است. در بسیاری از جرایم خرد و فرصت‌محور، فرد به صورت سریع و نیمه‌آگاهانه هزینه‌ها و منافع را می‌سنجد. سبک زندگی می‌تواند این محاسبه را تغییر دهد. فردی که تجربه موفقیت در تخلفات کوچک داشته، یا در شبکه‌ای قرار دارد که احتمال دستگیری را پایین می‌داند، ممکن است هزینه ذهنی جرم را کم برآورد کند. همچنین سبک زندگی‌ای که نیاز مالی فوری، بدهی، یا فشار مصرفی بالا ایجاد می‌کند، منفعت کوتاه‌مدت جرم را در ذهن برجسته می‌سازد. بنابراین سبک زندگی هم «زمینه‌های انگیزشی» و هم «برآوردهای شناختی» را شکل می‌دهد.

بخش چهارم: الگوی تحلیلی پیوند سبک زندگی با انواع جرایم و انحرافات

اثر سبک زندگی بر جرم، یکنواخت و یکسان نیست و بسته به نوع جرم، شدت و مسیر اثرگذاری متفاوت می‌شود. برای روشن‌تر شدن بحث، می‌توان چند حوزه جرمی و انحرافی را از منظر سبک زندگی تحلیل کرد.

در حوزه جرایم خشونت‌بار، سبک زندگی‌هایی که با هیجان‌طلبی، مصرف الکل یا مواد، حضور در جمع‌های پرتنش، و معاشرت‌های مبتنی بر رقابت منزلتی همراه‌اند، احتمال درگیری



را افزایش می‌دهند. خشونت در این موارد اغلب محصول یک مسیر تدریجی است که از حساسیت به احترام، واکنش‌پذیری هیجانی، و هنجارهای گروهی درباره «قدرت‌نمایی» تغذیه می‌کند. سبک زندگی فرد تعیین می‌کند که آیا در موقعیت‌های تحریک‌آمیز قرار می‌گیرد یا نه، آیا مهارت حل تعارض دارد یا نه، و آیا شبکه اطراف او خشونت را تشویق یا مهار می‌کند.

در حوزه جرایم مالی و اقتصادی، سبک زندگی مصرف‌محور و رقابت‌منزلی می‌تواند نقش محرک داشته باشد، به‌ویژه وقتی با فرصت‌های نامشروع و دسترسی به اطلاعات یا ابزارهای دیجیتال همراه شود. برخی اشکال کلاهبرداری و سوءاستفاده مالی، نه از فقر مطلق، بلکه از میل به ارتقای سریع جایگاه ناشی می‌شود. در کنار آن، سبک زندگی‌ای که بر «زرنگی» و دور زدن قواعد تأکید دارد، می‌تواند حساسیت اخلاقی را کاهش دهد و تخلف را به عنوان راهی عادی برای پیشرفت نشان دهد.

در حوزه جرایم مرتبط با مواد، سبک زندگی و شبکه اجتماعی نقش مرکزی دارند. انتخاب‌های فراغتی، الگوی مهمانی‌ها، نوع موسیقی و خرده‌فرهنگ‌های مصرف، و تجربه‌های روانی مانند اضطراب یا افسردگی، همگی با سبک زندگی گره می‌خورند. در بسیاری از موارد، مصرف از مرحله کنجکاوی و تجربه گروهی آغاز می‌شود و سپس به وابستگی و نهایتاً ورود به شبکه‌های توزیع و جرایم مرتبط می‌انجامد. در این مسیر، سبک زندگی می‌تواند هم عامل آغازگر باشد و هم عامل تداوم‌دهنده.

در حوزه جرایم سایبری، سبک زندگی دیجیتال نقش تعیین‌کننده دارد. ساعات طولانی حضور در فضای مجازی، عضویت در گروه‌های ناشناس، تعاملات پرخطر، و تمایل به کسب درآمد سریع از طریق روش‌های غیررسمی، می‌تواند احتمال مشارکت در جرایمی مانند فیشینگ،



کلاهبرداری اینترنتی، دسترسی غیرمجاز، یا قمار آنلاین را افزایش دهد. همچنین مصرف محتوای خشونت‌آمیز یا نفرت‌پراکن می‌تواند حساسیت اخلاقی را کاهش دهد و به عادی‌سازی آسیب کمک کند. نکته مهم آن است که در جرایم سایبری، مرز میان «تفریح»، «کنجکاوی» و «جرم» برای برخی افراد مبهم می‌شود و سبک زندگی دیجیتال می‌تواند این ابهام را تشدید کند.

در حوزه انحرافات اجتماعی غیرکیفری نیز سبک زندگی اثرگذار است. برای مثال، فرار از مدرسه، ولگردی، روابط پرخطر، یا رفتارهای پرخطرگرانه در فضای عمومی، اغلب نشانه‌هایی از سبک زندگی گسسته‌اند که در آن پیوندهای رسمی تضعیف شده و هویت فرد در گروه‌های غیررسمی بازتعریف می‌شود. این انحرافات ممکن است خود جرم نباشند، اما مسیرهای ورود به جرم را هموار می‌کنند؛ زیرا فرد را به فضاها و شبکه‌هایی نزدیک می‌کنند که فرصت جرم در آن زیاد است.

بخش پنجم: روش‌شناسی پژوهش

این مقاله از نوع پژوهش‌های تحلیلی و تبیینی است و با رویکرد ترکیبی نظری، تلاش می‌کند سازوکارهای پیوند سبک زندگی و ارتکاب جرم را صورت‌بندی کند. روش‌شناسی پیشنهادی برای مطالعه تجربی این موضوع می‌تواند در قالب یک طرح چندمرحله‌ای اجرا شود تا هم ابعاد کمی سبک زندگی و هم معناهای کیفی آن آشکار گردد.

در گام نخست، تعریف عملیاتی سبک زندگی جرم‌زا ضروری است. سبک زندگی جرم‌زا به معنای سبک زندگی‌ای است که از طریق افزایش مواجهه با موقعیت‌های پرخطر، تضعیف



کنترل اجتماعی، تقویت هنجارهای انحرافی یا فشارهای منزلتی، احتمال ارتکاب جرم را افزایش می‌دهد. برای سنجش آن می‌توان شاخص‌هایی در چند محور طراحی کرد. محور زمان شامل ساعات حضور در بیرون از خانه در شب، میزان زمان اختصاص یافته به اوقات فراغت بدون ساختار، و میزان زمان حضور در فضای مجازی است. محور مکان شامل نوع فضاها، رفت‌وآمد، تکرار حضور در نقاط جرم‌خیز یا کم‌نظارت، و الگوی تردد در ساعات غیرمعمول است. محور شبکه شامل تعداد و کیفیت روابط با همسالان، میزان معاشرت با افراد دارای سابقه رفتارهای پرخطر، و میزان مشارکت در گروه‌های مجازی ناشناس یا هنجارشکن است. محور نگرشی نیز می‌تواند شامل نگرش به قانون، توجیه‌پذیری تخلف، و حساسیت اخلاقی باشد.

در گام دوم، برای بخش کمی می‌توان از پیمایش استفاده کرد. جامعه آماری بسته به هدف پژوهش می‌تواند جوانان شهری، دانشجویان، یا گروه‌های در معرض خطر باشد. ابزار گردآوری داده می‌تواند پرسشنامه استانداردسازی شده باشد که شامل بخش‌های جمعیت‌شناختی، شاخص‌های سبک زندگی، شاخص‌های کنترل اجتماعی، تجربه‌های فشار اجتماعی، و خودگزارش‌دهی رفتارهای انحرافی و مجرمانه است. تحلیل داده‌ها می‌تواند با روش‌های همبستگی، رگرسیون چندمتغیره، یا مدل‌یابی معادلات ساختاری انجام شود تا مسیرهای اثرگذاری آشکار گردد. در این مرحله باید به مسئله خطای خودگزارشی توجه کرد و با طراحی سؤال‌های غیرمستقیم و اطمینان‌بخشی اخلاقی به پاسخ‌گویان، اعتبار داده‌ها را افزایش داد.



در گام سوم، برای بخش کیفی می‌توان از مصاحبه نیمه ساختاریافته و مشاهده میدانی بهره گرفت. مصاحبه با افراد دارای تجربه رفتارهای پرخطر یا سابقه بزهکاری می‌تواند معناهای ذهنی آنان از سبک زندگی، انگیزه‌ها، توجیهات، و تجربه‌های موقعیتی را روشن کند. در این مرحله، تمرکز بر روایت‌های زندگی روزمره اهمیت دارد؛ یعنی این که افراد چگونه مسیرهای رفت و آمد، انتخاب دوستان، مصرف رسانه، و تصمیم‌های لحظه‌ای را توصیف می‌کنند. مشاهده میدانی در برخی فضاهای شهری یا مجازی نیز می‌تواند به شناخت الگوهای تعامل و کاهش سوگیری مصاحبه کمک کند.

در گام چهارم، تلفیق یافته‌های کمی و کیفی باید انجام شود. تلفیق به این معناست که نتایج آماری درباره رابطه سبک زندگی و رفتار انحرافی، با روایت‌های کیفی درباره سازوکارهای وقوع جرم پیوند بخورد. این تلفیق می‌تواند به تولید مدل بومی کمک کند و نشان دهد کدام شاخص‌ها در یک جامعه خاص اهمیت بیشتری دارند. برای مثال، ممکن است در یک بافت، نقش محله و سرمایه اجتماعی برجسته‌تر باشد و در بافت دیگر، نقش شبکه‌های مجازی.

در نهایت، ملاحظات اخلاقی در چنین پژوهشی حیاتی است. حفظ محرمانگی، رضایت آگاهانه، پرهیز از انگ‌زنی، و توجه به پیامدهای اجتماعی انتشار نتایج باید جدی گرفته شود. هدف از تحلیل سبک زندگی، سرزنش قربانی یا تقلیل مسئله به انتخاب فردی نیست؛ بلکه شناخت نقاط مداخله برای پیشگیری و اصلاح اجتماعی است.



بخش ششم: بحث و تحلیل یافته‌های نظری

با اتکا به چارچوب نظری ارائه شده، می‌توان چند نتیجه تحلیلی مهم استخراج کرد. نخست آن که سبک زندگی نقش «واسطه» میان شرایط ساختاری و کنش مجرمانه را دارد. برای نمونه، بیکاری یا اشتغال ناپایدار به خودی خود الزاماً جرم تولید نمی‌کند، اما می‌تواند سبک زندگی‌ای ایجاد کند که در آن زمان آزاد بدون ساختار زیاد شود، فشار مالی افزایش یابد، و فرد به شبکه‌های غیررسمی نزدیک‌تر شود. در این حالت، احتمال قرار گرفتن در موقعیت‌های جرم‌خیز بالا می‌رود. بنابراین سبک زندگی همان کانالی است که از طریق آن، عوامل کلان به تجربه روزمره تبدیل می‌شوند.

دوم آن که سبک زندگی یک امر ثابت نیست و در طول زمان تغییر می‌کند. افراد ممکن است در دوره‌هایی از زندگی، سبک‌های پرخطر را تجربه کنند و سپس با تغییر شغل، ازدواج، یا ورود به شبکه‌های حمایتی، سبک زندگی‌شان تعدیل شود. این نکته برای سیاست‌گذاری مهم است، زیرا نشان می‌دهد مداخلات می‌توانند بر «نقاط گذار» تمرکز کنند. برای مثال، گذار از مدرسه به دانشگاه، یا از بیکاری به اشتغال، می‌تواند فرصت مناسبی برای هدایت سبک زندگی باشد. همچنین خروج از یک رابطه ناسالم یا ترک یک گروه دوستی پرخطر، می‌تواند نقطه عطف کاهش بزهکاری باشد.

سوم آن که سبک زندگی در سطح فرهنگی نیز معنا دارد. برخی خرده‌فرهنگ‌ها ممکن است رفتارهای پرخطر را نشانه استقلال، شجاعت یا جذابیت بدانند. در چنین فضایی، فرد برای کسب هویت و پذیرش گروهی، به سمت رفتارهایی می‌رود که بعدها می‌تواند به جرم منتهی



شود. بنابراین پیشگیری تنها با کنترل بیرونی ممکن نیست و باید با تولید معناهای جایگزین، تقویت هویت‌های مثبت، و ایجاد فضاهای فرهنگی سالم همراه شود.

چهارم آن که سبک زندگی دیجیتال به سرعت در حال تبدیل شدن به یکی از مهم‌ترین میدان‌های جرم‌زا است. تفاوت فضای مجازی با فضای واقعی در این است که هزینه ورود پایین است، ناشناسی امکان‌پذیر است، و شبکه‌های انحرافی می‌توانند بدون محدودیت جغرافیایی شکل بگیرند. این وضعیت باعث می‌شود برخی افراد که در فضای واقعی کنترل بیشتری بر رفتارشان وجود دارد، در فضای مجازی دست به رفتارهای خلاف بزنند یا به تدریج حساسیت اخلاقی شان کاهش یابد. در نتیجه، تحلیل سبک زندگی بدون توجه به زیست دیجیتال ناقص خواهد بود.

پنجم آن که سبک زندگی می‌تواند هم عامل خطر و هم عامل حفاظت باشد. همان‌قدر که سبک‌های فراغتی پرخطر می‌توانند زمینه جرم را افزایش دهند، سبک‌های مبتنی بر مشارکت اجتماعی، ورزش، هنر، فعالیت‌های داوطلبانه، و ارتباطات خانوادگی می‌توانند نقش حفاظتی داشته باشند. این جنبه حفاظتی اغلب کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، در حالی که برای طراحی سیاست‌های پیشگیرانه، شناخت عوامل حفاظت‌کننده ضروری است.

بخش هفتم: پیامدهای سیاستی و راهبردهای پیشگیری

اگر سبک زندگی در شکل‌گیری موقعیت‌های جرم‌زا نقش دارد، سیاست‌گذاری باید بر تغییر شرایطی تمرکز کند که سبک‌های پرخطر را تولید و بازتولید می‌کنند. این تغییر می‌تواند در چند سطح دنبال شود.



در سطح خانواده، تقویت رابطه والدین و فرزندان، افزایش گفت‌وگوی حمایتی، و نظارت غیرتحقیرآمیز می‌تواند نقش بازدارنده داشته باشد. خانواده‌ای که صرفاً کنترل سخت‌گیرانه اعمال می‌کند، ممکن است نتیجه معکوس بگیرد و فرزند را به شبکه‌های بیرونی سوق دهد. در مقابل، خانواده‌ای که هم حمایت عاطفی و هم چارچوب روشن دارد، می‌تواند سبک زندگی متعادل ایجاد کند.

در سطح مدرسه و دانشگاه، برنامه‌های مهارت‌زندگی، آموزش حل تعارض، کنترل خشم، مدیریت هیجان، و سواد رسانه‌ای باید جدی گرفته شود. بسیاری از رفتارهای انحرافی از ناتوانی در مدیریت فشار، ناکامی و هیجان ناشی می‌شود. همچنین محیط‌های آموزشی می‌توانند با فراهم کردن فعالیت‌های جمعی سالم، اوقات فراغت را ساختارمند کنند و شبکه‌های دوستانه مثبت بسازند.

در سطح محله و شهر، طراحی محیطی و ارتقای امنیت فضاهای عمومی اهمیت دارد. روشنایی معابر، حضور نگهبانان مؤثر، ایجاد فضاهای فرهنگی و ورزشی در دسترس، و تقویت سرمایه اجتماعی محله، می‌تواند فضاهای جرم‌خیز را کاهش دهد. اگر محله‌ای فاقد امکانات فراغتی سالم باشد، جوانان ناگزیر به سمت پاتوق‌های پرخطر یا زیست مجازی افراطی سوق پیدا می‌کنند.

در سطح اقتصادی و اشتغال، سیاست‌های کاهش نابرابری، ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار، و حمایت از جوانان در دوره‌های گذار می‌تواند سبک زندگی جرم‌زا را مهار کند. در بسیاری از موارد، مسئله اصلی «کمبود درآمد» نیست، بلکه «بی‌ثباتی» و «فقدان چشم‌انداز» است؛ وضعیتی که فرد را به سمت راه‌های سریع و غیرقانونی سوق می‌دهد.



در سطح رسانه و فضای مجازی، تنظیم‌گری هوشمندانه همراه با آموزش عمومی ضروری است. برخورد صرفاً سلبی با فضای مجازی بدون ارائه بدیل‌های فرهنگی و آموزشی، معمولاً پایدار نیست. توسعه سواد رسانه‌ای می‌تواند توانایی تشخیص فریب، مقاومت در برابر تبلیغ سبک‌های زندگی آسیب‌زا، و کاهش تقلید کورکورانه را افزایش دهد. همچنین حمایت از تولید محتوای سالم و تقویت پلتفرم‌های آموزشی و فرهنگی می‌تواند جهت‌گیری سبک زندگی دیجیتال را اصلاح کند.

در سطح عدالت کیفری، رویکردهای ترمیمی و بازپرورانه می‌توانند با هدف اصلاح سبک زندگی پس از وقوع جرم طراحی شوند. اگر فرد پس از مجازات به همان شبکه‌ها و همان الگوهای زیست بازگردد، احتمال تکرار جرم بالا می‌رود. برنامه‌های بازگشت به جامعه، حمایت از اشتغال، درمان اعتیاد، و مشاوره خانواده، می‌تواند مسیر سبک زندگی را تغییر دهد و تکرار جرم را کاهش دهد.

نتیجه‌گیری

تحلیل جرم‌شناختی سبک زندگی نشان می‌دهد جرم و انحرافات اجتماعی بیش از آن‌که حاصل ویژگی‌های ثابت شخصیتی باشد، محصول تلاقی الگوهای زندگی روزمره با فرصت‌ها، فشارها و شبکه‌های اجتماعی است. سبک زندگی تعیین می‌کند فرد کجا می‌رود، با چه کسانی است، چگونه وقت خود را می‌گذراند، چه محتوایی مصرف می‌کند، و چه معنایی برای موفقیت و منزلت می‌سازد. این عناصر در کنار هم می‌توانند کنترل اجتماعی را تقویت یا تضعیف کنند، یادگیری هنجارهای انحرافی را تسهیل کنند، و مواجهه با موقعیت‌های جرم‌خیز را افزایش دهند.



نتیجه مهم آن است که پیشگیری مؤثر از جرم، بدون توجه به سبک زندگی امکان‌پذیر نیست. سیاست‌های پیشگیرانه باید چندسطحی باشند و هم فرد، هم خانواده، هم مدرسه، هم محله و هم فضای مجازی را در نظر بگیرند. در این مسیر، هدف سرزنش افراد یا تحمیل یک سبک زندگی واحد نیست، بلکه کاهش عوامل خطر، افزایش عوامل حفاظت‌کننده، و فراهم کردن فرصت‌های مشروع برای رشد و مشارکت اجتماعی است. سبک زندگی در نقطه تلاقی فرد و ساختار شکل می‌گیرد؛ بنابراین اصلاح آن نیازمند مداخله‌های هم‌زمان فرهنگی، اقتصادی، آموزشی و محیطی است. چنین رویکردی می‌تواند هم از گسترش انحرافات اجتماعی جلوگیری کند و هم هزینه‌های انسانی و اجتماعی جرم را کاهش دهد.



منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- ۱- از کیا، مصطفی و سکینه حسینی رودبارکی (۱۳۸۶)، تغییرات نسلی سبک زندگی در جامعه روستایی، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال دهم، ش ۳۷.
- ۲- بشارت، محمد علی و محمد علی شالچی (۱۳۸۶) سبکهای دبستگی و مقابله با تنیدگی. فصلنامه روانشناسان ایرانی، سال ۳ شماره ۱۱
- ۳- پارسایی، جواد (۱۳۹۵) آسیب شناسی توسعه تکنولوژیک و آثار آن در سبک زندگی، پژوهشکده باقر العلوم، به تاریخ ۱۱ آذر ۹۵
- ۴- حسینی سهده، سید مجتبی و فتحی آشتیانی، علی (۱۳۸۹) بررسی رابطه بین رضایتمندی زناشویی و مدت زمان ازدواج در میان دانش پژوهان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، فصل نامه علمی پژوهشی روانشناسی و دین، سال سوم، شماره چهارم
- ۵- خطیب، حسین و ساجدی، ابوالفضل، (۱۳۹۲) مروری بر شاخص های سبک زندگی اسلامی، ماهنامه معرفت سال بیست و دوم، شماره ۱۸۵
- ۶- جوانبخت، فاطمه، پهلوان، منصور، طارمی راد، حسن (۱۳۹۷) نقش اندیشه ورزی در سبک زندگی اسلامی از منظر نهج البلاغه، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش های نهج البلاغه سال هفدهم شماره ۵۶
- ۷- درب اصفهانی، فریده و همکاران (۱۳۹۷) همبستگی بین سبک زندگی اسلامی با رضایت از زندگی و سلامت روان، کاشان، انتشارات دانشگاه علوم انسانی کاشان.



- ۸- شریفی، عنایت الله؛ لطفی، مهرعلی (۱۳۹۲) سبک زندگی خانوادگی در قرآن و سنت پیشوایان معصوم (ع)، پژوهش نامه علمی ترویجی معارف قرآنی، شماره ۱۴.
- ۹- شوشتری زاده، شهناز، (۱۳۸۲) بررسی تاثیر آموزش رفتارهای سلامتی بر تغییر روش زندگی مبتلایان به بیماری عروق کرونر قلب مراجعه کننده به بیمارستان های منتخب شهر اصفهان در سال ۱۳۸۲ (پایان نامه کارشناسی ارشد) اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
- ۱۰- مختاری، مریم. فریدی، اصغر و عیسایی خوش، کورش (۱۳۹۶) عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با سبک زندگی اسلامی در بین دانش آموزان شهر شیراز، دوفصلنامه علمی پژوهشی دین و ارتباطات، سال بیست و چهارم، شماره اول (پیاپی ۵۱)
- ۱۱- طاهری، حبیب الله (۱۳۸۸) نقش باورهای دینی در رفع نگرانی ها، قم، انتشارات زائر
- ریچاردپی هالچین سوزان کراس ویتبورن (۱۳۸۴) آسیب شناسی روانی، مترجم، یحیی سید محمدی، تهران، انتشارات روان
- ۱۲- سپاه منصور، مژگان، (۱۳۸۶) بررسی مهارتهای میان فردی و سبک دلبستگی، تهران، انتشارات دانشگاه.
- ۱۳- هاشمی، سمیه، (۱۳۸۶)، «بررسی تاثیر تعارض بر رضایت زناشویی»، پایان کارشناسی روانشناسی، دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکزی
- ۱۴- سلیمانیان، علی اکبر (۱۳۷۲)، بررسی تفکرات غیر منطقی بر رضایتمندی زناشویی. پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت معلم.
- ۱۵- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۹) لغت نامه (زیر نظر دکتر محمد معین) تهران، چاپ سیروس.



۱۶- مهدوی کنی، محمد سعید، (۱۳۸۷) مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی، مجله تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۱.

۱۷- مهدی زاده، حسین، (۱۳۹۰) تبدیل شدن سبک زندگی به یک دانش مستقل، تهران، مجله سوره، شماره ۵

۱۸- حاجیانی، ابراهیم، (۱۳۹۱) سبک زندگی و مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع مصلحت نظام

۱۹- فاضلی، محمد (۱۳۸۲) مصرف و سبک زندگی، قم: صبح صادق.

۲۰- مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۸۶) دین و سبک زندگی، تهران: دانشگاه امام صادق.

۲۱- شریفی، احمد حسین (۱۳۹۲) همیشه بهار، قم: نشر معارف

۲۲- حق شناس، سید مهدی (۱۳۹۳) راهبردهای سبک زندگی اسلامی ایرانی، قم: چاف

۲۳- موسوی، سید غفور و همکاران (۱۳۹۴) چه کسی از سلامت روانی برخوردار است، اصفهان، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی.

۲۴- خدایی، محمد رضا، (۱۳۸۸) سلامت روانی یعنی چه، سایت راسخون <http://rasekhoon.net>

۲۵- عابدی درزی، محمد، سلیمی، سید حسین، آزاد مرز آبادی، اسفندیار، (۱۳۹۲) بررسی سلامت روانی و رابطه آن با فرسودگی شغلی و رضایت از زندگی کارکنان دانشگاه علوم پزشکی بقیه ا... (عج)، تهران، مرکز تحقیقات علوم رفتاری، دانشگاه علوم پزشکی بقیه ا... (عج)، جلد ۱۴، شماره ۴



۲۶- نیلفروشان، پ، احمدی، س، ا، فاتحی‌زاده، م، عابدی، م و قاسمی، و. (۱۳۸۹)، بررسی پایایی و ساختار عاملی پرسشنامه تجدیدنظر شده تجارب در روابط نزدیک (ECR-R). فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال ششم، شماره ۲۲.

۲۷- صدیقی ارفعی، فریرز، و نجاریان زکيه (۱۳۹۴) بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی با ابراز وجود در دانشجویان دانشگاه‌های کاشان، کاشان، مجله رویش روان‌شناسی، سال ۴

۲۸- هدایتی، مهرنوش و بگی، سارا (۱۳۹۵) تعیین رابطه بین سبک‌های دلبستگی و رضایتمندی زناشویی با شاخص عملکرد جنسی در زنان، تهران پژوهشنامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال هفتم، شماره دوم

۲۹- سلیمی، سیدحسین. (۱۳۸۷)، ابعاد رضایت زناشویی در همسران جانباز، تهران، اندیشه‌های نوین تربیتی، دوره ۴، شماره ۴.

۳۰- فتحی، الهام و همکاران (۱۳۹۱) رابطه بین سبک‌های دلبستگی، تعهد زناشویی و رضایتمندی زناشویی در دانشجویان متأهل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، مجله زن و مطالعات خانواده، سال پنجم، شماره هیجدهم.

۳۱- نوایی نژاد، شکوه، دوکانه ای فرد، فریده و آقاجانی، فرنوش (۱۳۸۸) بررسی رابطه ی سبک دلبستگی و شادکامی با رضایت زناشویی متأهلین شاغل در بیمارستان خاتم الانبیاء شهر تهران. تهران، مجله، زن و مطالعات خانواده، سال دوم، شماره ششم.

ب) منابع لاتین

- 1-Bartholomew, K, and Horowitz, L. K.(1991). Attachment Styles among Young
- 2-Fraley, R. C., and Shaver, P. R. (2000). Adult romantic Attachment: Theoretical Developments, Emerging Controversies, and Unanswered Questions. *Review of General Psychology*, 4, 132-154.
- 3-Shi, L. (2003). The Association between Adult Attachment Styles and Conflict Resolution in Romantic Relationships. *The American Journal of Family Therapy*, 31: 143-157.
- 4-Noftle, E. E., and Shaver, P. R. (2006). Attachment Dimensions and the Big Five Personality Trait: Associations and Comparative Ability to Predict Relationship Quality. *Journal of Research in Personality*, 40, 179-208.
- 5-Ben-Ari, Hishberg, I. (2009). Attachment Styles, Conflict Perception, and Adolescents, Strategies of Coping with Interpersonal Conflict, *Negotiation Journal, ABI/ IN Form Global*, 25, (1), 59-82.
- 6-Mikulincer, M., Dolev, T., and Shaver, P. R. (2004). Attachment-related Strategies During thought Suppression: Ironic Rebounds and Vulnerable Self-representations. *Journal of Personality and Social Psychology*, 87, (6), 940-956
- 7-Sibley, C. G., and Overall, N. C. (2008). The Boundaries between Attachment and Personality: Localized Versus Generalized Effects in Daily Social Interaction. *Journal of Research in Personality*, 42, 1394-1407.
- 8-Wijngaards-de Meij, L., Stroebe, M., Schut, H., Stroebe. W., Bout, J., Heijden, P., and Dijkstra, I. (2007). Neuroticism and



Attachment Insecurity as Predictors of Bereavement Outcome. Journal of Research in Personality, 41, 498-505.

-9 Bretherton, I. (1991). The roots and growing points of attachment theory. In C. M. Parkes, J. S. Hinde, & P. Marris (Eds.), *Attachment across the life cycle* (pp. 9-32). London: Tavistock/Routledge

10-Main, M., Kaplan, N., & Cassidy, J. (1985). Security in infancy, childhood, and adulthood: A move to the level of representation. In I. Bretherton & Waters (Eds.), *Growing points of attachment theory and research. Monograph of the society for research in child development*, 209, pp. 50, 66-104.

11-West, M., & Sheldon-Keller, A. E. (1994). *Patterns of relating*. New York: Guilford.

12-Simpson, J. A. (2008). The relationship between attachment style and communication skills with marital harmony, *Journal of personality and social psychology*, 59(2)

13-Winch R. (1974). *Selected studies in marriage and the family*. New York: Holt Rinehart and Winston, 411-417

14-Flores, M. (2008). *Marital conflict and marital satisfaction among Latina mothers: A comparison of participants in an Early intervention program and non-participants*. Unpublished doctoral dissertation, University of North Texas

15-Chang, S. L. (2008). *Family Background and Marital Satisfaction of Newly Weds: Generational Transmission of Relationship Interaction Patterns*. Unpublished doctoral dissertation, University of Fullerton.

16-Rosen-Grandon, J. R., Myers, J. E. & Hottie, J. A. (2004). *Relation between marital characteristic, marital interaction process and marital satisfaction; Journal of counseling* 82.

- 17-Hazan,c.,&Shaver,p.R. (1987). Romantic Love Conceptualized as an attachment process. *Journal of personality and social psychology*, 52,511-524.
- 18-Baron, R.M., & Kenny, D.A. (1986). The moderator - mediator variable distinction in social psychological research: conceptual, strategically and statistical considerations. *Journal of Personality and Social Psychology* ,51, 1173-1182
- 20-Olson, D. H., Fournier, D. G., Druckman, J. M., McCubbin, H. I., & Barnes, H. L. (1989). *Families*. California: Sage Publication Inc.
- 21-Olson, David, & others, (1989). *Families what makes them work*. New York. Hamilton.
- 22-Ellis, A, (1989). *Rational-Emotive couples Therapy*. New York: pergamon press.
- 23-Vaillant, G.E. (1977). *Adaptation to life*. Cambridge, MA: Harvard University Press
- MojtabaAghili and G. Venkatesh Kumar «Relationship between Religious Attitude and Happiness among Professional Employees «*Journal of the Indian Academy of Applied Psychology*,April 2008, Vol. 34, Special Issue, 66-69.
- 24-Lima,C. &Putnam,P.D."Religion, Social Networks,and Life Satisfaction."*American Sociological Review*,(2010) ,75(6), 914–933.
- 25-Headey, B. Schupp, J. Tucci, I. Wagner, G.G . Authentic Happiness Theory Supported by Impact of Religion on Life Satisfaction: A Longitudinal Analysis with 26-26-Data for Germany.*The Journal of Positive Psychology* ,(2010) ,1 ,73.
- 27-Clark, A. E. &Lelkes,L. "Let us pray: religious interactions in life satisfaction". *PSE Working Papers* , PSE (Ecolenormalesupérieure) ,2009.



28-Holder, M. D. Coleman, B. Wallace, J.M. "Spirituality, Religiousness, and Happiness in Children Aged 8– 12 Years". *Journal of Happiness Studies*, (2010) ,11, 2, 131-150.

29-Henning, M. (2003). *Evaluation of Conflict Resolution Questionnaire*. Master Thesis, Auckland University of Technology.